

اهمیت اسب‌گزینی‌تان در ایران باستان

۲

بخش دوم دوره هخامنشی

محمد حسن سمسار
موزه‌دار موزه هنرهای تزئینی

با ظهور کوروش بزرگ، که سخن درباره رسالت بشری، و اهمیت او در تاریخ ایران و جهان، بسیار گفته شده، امپراطوری بزرگ هخامنشی بنیان گذاشته شد. سواران دلیر ایرانی، بر اسبهای تیزتک خود، ملت‌های زیادی را زیر پرچم پرافتخار هخامنشی متحد ساختند. توجه شدید کوروش کبیر باسب سواری، از آغاز کودکی زیاد بود. گرنفون در شرح زندگی او، از علاقه شدید کوروش باسب سواری همه‌جا یاد میکند - وی می‌نویسد: «کوروش، مخصوصاً باسب سواری، عشق مفرط و بی‌پایانی ابراز میداشت» باز او مینویسد: هنگامیکه ماندان، مادر کوروش، میخواست پس از دیدار از پدر بیارس باز گردد، استیاز، بسبب علاقه شدید بکوروش کوشید تا او را نزد خود نگاهدارد. بهمین سبب باو گفت: «اگر نزد من بمانی، تمام اسبان من در اختیار تو خواهد بود، هر کدام را که خواستی سوار شو، و چون خواستی بخانه‌ات بروی، هر یک از اسبها را که خواستی، با خود ببر» و نیز مینویسد: هنگامیکه کوروش عزم سفر پارس کرد، استیاز نیز باو اجازه داد، از اصطبل شاهی اسبانی را که میپسندد برگزیند. باین ترتیب کوروش اسب سواری را در ماد آموخت. کوروش پس از مراجعت بیارس، در انجام رسالت بشری و تاریخی خود موفق گردید. او نه تنها پارس را از زیر نفوذ ماد آزاد کرد، بلکه ماد را نیز مطیع ساخت، و با اتحاد پارس و ماد هسته مرکزی امپراطوری بزرگ هخامنشی را بوجود آورد. در اینجا اگر چه منظور ذکر تاریخ نیست، اما ناگزیر برای روشن شدن ارزش اسب در ایران باستان، بخصوص در دوره هخامنشی، باید از وقایع تاریخی این عصر نیز سخن گفت. چنانکه میدانیم کوروش بزرگ پس از تسلط بر ماد، پیشرفت خود را بسوی لیدی، که دشمنی سرسخت برای دولت جدید ایران بود آغاز کرد. ذکر حوادث مربوط بکنگ کوروش و کرزوس از آن جهت که، تجربیات این جنگ سبب تحولانی در ارتش ایران شد، تاحدی لازم است. کوروش در اولین برخورد با سپاه لیدی موفق شد، کرزوس را مجبور بفرار و حصارى شدن در سارد سازد، و برخلاف تصور کرزوس، سرعت خود را باین شهر رساند و آنرا بمحاصره گرفت.

در این زمان سواره نظام لیدی در نهایت قدرت بود، و در شجاعت هیچ ارتشی بیای آن نمیرسید. کوروش چون متوجه شد، در دشتهای وسیع مقابل شهر سارد، نمیتواند با سواره نظام نیرومند لیدی جنگ کند، تدبیری اندیشید، و دستور داد، تا بر شترهایی که برای حمل خواربار بکار میرفتند، سربازان پارسی نشستند و این شترها را در پیشاپیش سپاه خود قرار داد.

این تدبیر بدان جهت اتخاذ شد، که چون اسب از بوی شتر بیزار است، بدین ترتیب اسبهای سواره نظام لیدی در برابر شترها ایستادگی نمیکردند و مجبور بفرار میشدند.

این حيله جنگی بزودی اثر خود را بخشید ، و سواره نظام کرزوس ، که تنها امید او برای پیروزی در جنگ بود ، گرفتار بی‌نظمی و شکست شد . (۵۴۶ ق - م) گزنفون مینویسد :
« در حالیکه کوروش با تشریفات خاص ، قربانی‌هایی بخدایان تقدیم میکرد سپاه پارس پس از صرف غذا ، و شستشوی مذهبی با سلاحه و قیاهای زیبا و متنوع ، وزره و کلاه خود مجهز شده ، برپوزه وزانوی اسب‌ها نیز زرهی مخصوص قرار دادند ، و بر اسبهای زین‌دار زرهی بتن کردند . اسبان گردونه‌ها نیز با صفحه‌های فلزی در دو جناح خود مجهز شدند ، بقسمی که تمام سپاه در آهن و فولاد ، و لباسهای ارغوانی‌رنگ میدرخشید . »

این توصیف گزنفون ، تجهیزات سواره نظام و اسبهای ایران را تا حدی روشن میکند . در پایان این جنگ خونین بود که ، سپاه کرزوس روبرو نهاد . گزنفون مینویسد :
کوروش تصمیم گرفت که آنها را تعقیب کند ، اما سپاه پارس سواره نظام نداشت ، و کوروش ناچار ، داوطلبانی از مادها و هیرکانیها برای اینکار انتخاب کرد .
وی مینویسد : « سوران مادی اربانهائی را که پراز لوازم جنگی بود ، تصاحب کردند ، و آنها را وادار کردند که بازگردند ، و عده‌ای دیگر اربانهائی از زنان زیبا را که ، همسران و معشوقه‌های آسوریها بودند تعقیب کردند و آنها را دستگیر نمودند ، و باوردوگاه آوردند . »
کوروش از مشاهده این موفقیت‌ها ، و اینکه دید سپاه پارس نمیتواند در این تعقیب شرکت کند ، اندوهگین شد ، و در همین هنگام بود که بفکر افتاد ، برای سپاه پارس سواره نظام تربیت کند .
نوشته گزنفون نباید سبب ایجاد این فکر شود ، که سواری بر اسب را کوروش پیارسیها آموخت و قبل از او پیارسیها از سواری بی‌اطلاع بودند .

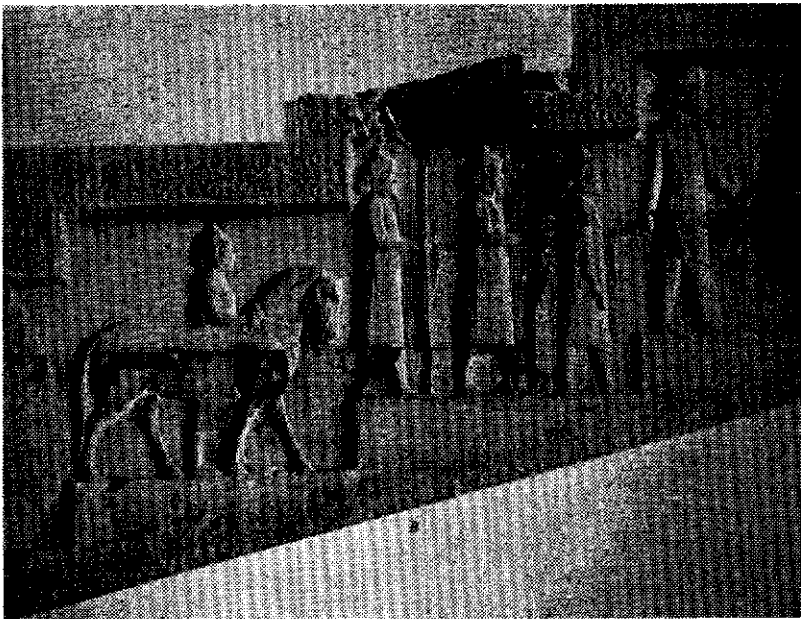
زیرا وی هرگز بصراحت ننوشته که پارسی‌ها سواری نمیدانستند . بلکه او مینویسد :
« در سرزمین پارس بعلت کوهستانی بودن منطقه ، سواری و تاخت و تاز با اسبان امری نادر بود . »
بعلاوه میدانیم که آریائی‌ها ، قبل از ورود بایران ، با اسب سواری آشنا بودند ، و پیارسیها نمیتوانستند از اسب سواری بی‌اطلاع باشند .

بنابراین باید گفت که ، پیارسیها بسبب کوهستانی بودن محل زندگیشان ، محیطی مساعد برای پرورش اسب نداشتند ، و از اسب بعنوان یک وسیله سواری و جنگی استفاده نمیکردند .
دلیل دیگر این مطلب آنست که ، حتی پس از ایجاد امپراطوری بزرگ هخامنشی ، اسبهای مورد نیاز شاهنشاه و ارتش از سایر ایالات ایران تأمین میشد .
به همین سبب کوروش بزرگ کوشید تا در پارس پرورش اسب را متداول ، و پیارسیان را بسواری تشویق کند و در اینکار نیز موفق شد .

چنانکه گفتیم گزنفون مینویسد : « کوروش از مشاهده عملیات و اقدامات مادی‌ها و هیرکانیها ، در دل احساس حسرت و ناراحتی میکرد ، که چرا در این روز ، دیگران نائل با اقدامات درخشان شدند ، در صورتیکه خود و متابعتش باید در محلی ، عث و بیبوهه بمانند . » (جای تعجب است که چرا گزنفون ، کلمه « خود » را بکار برده ، در حالیکه او مینویسد که : کوروش در این هنگام ، سوار کاری ماهر ، و جنگجوی بی‌مانند بوده است) .
بهر حال کوروش در این هنگام سرکردگان پارسی را احضار ، و مزایای داشتن سواره نظام را بآنها گوشزد کرد . چون در میان غنائمی که از لیدیها گرفته بودند ، تعداد زیادی اسب و سازوبرگ وجود داشت ، بامر کوروش این اسبها را بین پیارسیها تقسیم کردند .

گزنفون مینویسد : « جمله پیارسیها ، دستور کوروش را با وجد و شغف فراوان بکار بستند ، و این عادت ملکه آنان شد ، و حتی امروز یک فرد پارسی آنگاه در زیبایی و اصالت ممتاز است که ، برگرد اسب هنرنمایی کند بعبارت آخری ، پارسی ممتاز پیاده راه نمیرود ، و بدون اسب خویش در برابر دشمن نمی‌ایستد . »

کوروش نقشه هوشمندانه خود را توانست پس از فتح سارد چنان بمرحله عمل درآورد ، که قبل از جنگ بابل (۵۳۹ ق . م) سواره نظام پارسی وارد میدان عمل شده بود . کوروش بزرگ



خراجگران مقدونی - از سنگ‌نگاره‌های پله‌های آپادانا

با اسبهایی که در جنگ بدست آورده بود، و با اسبهایی که بعنوان پیشکش باو تقدیم میکردند، سواره‌نظام خود را تشکیل داد. علاقه او باین کار بحدی بود که، تنها هدیه‌ای که میبپذیرفت اسب و سلاح بود.

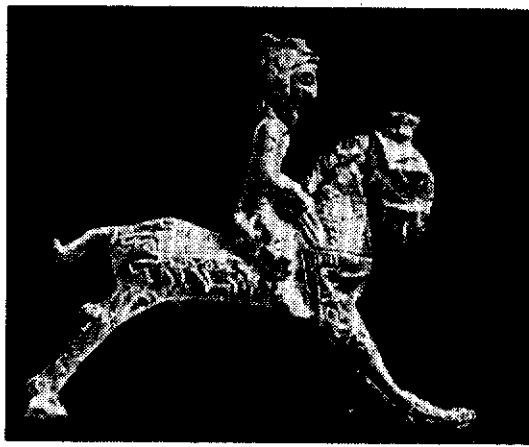
گذشته از تشکیل سواره‌نظام، کوروش بزرگ، در ساختمان گردونه‌های جنگی نیز تجدید نظر کرد، و بدستور او چرخهای محکمتری برای گردونه‌ها ساخته شد. طول محور چرخها را نیز، زیادتیر کردند، تا هنگام حرکت سریع، خطر واژگون شدن آنها کم شود. محل راننده گردونه بصورت برجی ساخته شد، و گردونه‌ران و سرباز دیگری که بر گردونه سوار میشد، هر دو دارای زره و خود و سایر سازو برگ مورد نیاز بودند. بر چرخهای گردونه نیز، قطعات آهنی تیز بشکل داس برنده قرار میدادند، تا هنگام حرکت گردونه دسته‌های سپاه دشمن را باسانی بشکافد. سواره‌نظامی که بدستور کوروش ایجاد گردیده بود، از نظر سازو برگ مجهز، و نیرومند و پر جلال و شکوه بود.

گزنفون درباره سپاه کوروش، هنگام حمله بیابل مینویسد: « برق زره و کلاه خود سپاهیان، در دشت پهناور موج میزد، سر اسبان را که با زین و برگ و یراق پاکیزه مجهز بودند، با منگوله‌هایی از پشم ارغوانی زینت داده بودند. برگرده اسبان اراپه‌ها زره محکمی معلق بود، در صورتیکه سروسینه اسبان سواره را با زره پوشانده بودند.»

آنچه گزنفون در شرح تاج گذاری کوروش در بابل مینویسد، علاوه بر اینکه روش انسانی و هوشیارانه او را در کار اداره متصرفاتش نشان میدهد، حاوی اطلاعاتی راجع باسب در دوره هخامنشی نیز میباشد.

او در شرح مفصلی درباره عظمت، و شکوه این مراسم مینویسد: « در دوطرف خطسیر شاهنشاه، ابتدا سربازان پیاده ایستاده بودند، و فراشها مأمور حفظ نظم بودند و بکسی اجازه نمیدادند از صف سربازان عبور کنند. تعداد سربازان پیاده در دوسو، چهار هزار نیزه‌دار، و پس از آن هزار سرباز دیگر قرار داشتند. کلیه افراد سواره‌نظام در دوطرف از اسب پیاده شده، و با احترام شاهنشاه دستها را زیر شل خود مخفی کرده بودند. سواره‌نظام پارس در طرف راست، و سایر متحدین در طرف چپ راه قرار داشتند.

هنگامیکه درهای کاخ گشوده شد، مردم با کمال تعجب گاوهائی در کمال زیبایی مشاهده کردند. این گاوها چهار بچه‌ها ظاهر شدند، و آنها را برای تقدیم بمردوک (خدای بزرگ بابل) و بعضی دیگر از خدایانی که روحانیون تعیین کرده بودند، برگزیده بودند. پس از گاوها که بطور باشکوهی تزئین شده بودند، اسبهای مقدس، که بافتخار خورشید قربانی میشدند در حرکت بودند. پس از اسبها، گردونه‌ای که اسبهای سفید آنرا میکشیدند، و مخصوص بعل مردوک بودند



مجسمه برنزی سوار هخامنشی -
قرن ۶-۴ ق. م. موزه بریتانیا

دیده میشد، و پس از آن گردونه خورشید، که جنبنده‌ای حق نداشت بر آن قرار گیرد، با اسبهای سفید در حرکت بود. گزنفون سپس چگونگی حرکت موکب کوروش را شرح میدهد: « پس از آن دوپست اسب که برای کوروش تربیت شده بودند با فاسارهایی از طلا، و روپوشی از تسمه‌های طویل، با دست پیش برده میشدند»^۴.

باین ترتیب کوکبه باشکوه کوروش بمزارع مقدس، که باید در آنجا قربانی انجام گیرد رسید. گاوها را برای مردوک، و اسبها را برای خورشید قربانی کردند. در این مکان بود که یک مسابقه اسب دوانی ترتیب دادند. و در آن یک جوان سکائی باندازه نصف میدان سایرین را عقب گذاشت. کوروش بزرگ از او پرسید: « آیا حضری اسب خود را با سلطنتی عوض کنی؟ » او پاسخ داد که « اسب خود را با سلطنتی عوض نمیکند » پس از این مسابقه، بامر کوروش مسابقه گردونه‌رانی ترتیب داده شد. توجه کوروش نسبت با سب سواری بیشتر از اینجا پیداست که او با فراد مورد علاقه خود، مخصوصاً اسبهای زیبا و اصیل، با لگام طلا بعنوان پاداش میداد، این هدیه گرانبها نشانه علاقه او با سب و پرورش اسب بود.

این ترتیب حرکت کوکبه شاهنشاه، تا آخر دوره هخامنشی برقرار بود. چنانکه هرودت در شرح حرکت خشایار شاه از سارد به یونان مینویسد:

« در پیشاپیش لشکر مالهای بنه، لوازم قشون را میبردند و در دنبال آنها لشگری که از همه گونه ملل ترکیب یافته و با هم مخلوط بودند حرکت میکردند. وقتی که بیش از نصف قشون گذشت، فاصله‌ای پیداشد و دیدبه شاهی نمودار گردید. در جلوی شاه سواره نظامی ممتاز که از تمام پارس جمع آوری شده بود و از عقب آن هزار سوار مسلح به نیزه، که نیز از پارسیها انتخاب شده بودند، و نیزه‌های خود را پائین داشتند میآمدند. بعد ده اسب مقدس نیسایه، با پیراهنهای ممتاز، اینها را اسب نیسایه گویند از اینجهت که، در ماد جلگه‌ای هست معروف به نیسایه و در آنجا اسبهای ممتاز تربیت میکنند. پس از اسبها، گردونه‌های مقدس (زوس) که آنرا به هشت اسب سفید بسته بودند، حرکت میکرد. زمام این اسبها را شخصی بدست گرفته از عقب آنها راه میپیمود. چه کسی نمیتواند در آراهه بنشیند. بعد از عرابه (زوس) عرابه خود خشایار شاه که با سبهای نیسایه بسته بود میآمد. پهلوی او شخصی که جلوی اسبها را داشت پیاده میرفت» هرودت مینویسد: خشایار شاه هنگام لشکر کشی یونان چون شنیده بود که اسبهای تسالی در یونان معروفند، یک مسابقه اسب دوانی بین اسبهای یونانی و ایرانی ترتیب داد، که برنده این مسابقه اسبهای پارسی شدند.

دیگر از کارهای مهم کوروش بزرگ، که اسب رل مهمی در آن داشت، ایجاد چاپارخانه است. کوروش دستور داد که در راههای امپراطوری هخامنشی، بفاصله‌ای که یک اسب قادر باشد سرعت طی کند، چاپارخانه‌هایی بنا کنند، و اسبهای یدکی در آن حاضر نگاهدارند. پیک‌های حامل فرامین سلطنتی، بدون توقف، در فاصله‌هایی معین، اسب خود را با سبهای تازه نفس عوض میکردند. باین ترتیب او امر شاه با سرعت زیاد و حیرت‌آور با ایالات تابعه اعلام میشد، و اخبار با سرعت بمرکز کشور میرسید.

ایجاد سواره نظام، و تشویق سواری در دوره کوروش بزرگ سبب تغییراتی در لباس پارسیها شد و لباس مادی که برای سواری مناسبتر بود، مورد استفاده سوارکاران و بزرگان پارس

فرار گرفت^۱. چنانکه گفتیم، سوارکاری، و پرورش اسب در ایران باستان اهمیت زیادی داشت. کلیه مورخین بزرگ معاصر با هخامنشیان درباره اهمیتی که ایرانیان بسواری میدادند، مطالبی نوشته‌اند. هرودت مینویسد: «آنها (پارسیها) اطفال خود را از سن پنجسالگی تا سن بیستسالگی، فقط سه چیز میآموختند، و آن سه چیز عبارت است از: اسبسواری، تیراندازی، و حقیقت گوئی». بسبب همین روش آموزش، پارسیها در سوارکاری آنچنان مهارت مییافتند که، در حال حرکت چهارنعل با اسب، میتوانستند پیاده یا سوار شوند (سوارخوبی) و یا تیراندازی، و زوبین پرانی کنند. قیقاچزدن بر اسب بین ایرانیان معمول بود، که بایستی ایرانیان آنرا از سکاها آموخته باشند.

گرنفون درباره طرز آموختن این روش مینویسد: «برای این بازی يك یا چند دکل با ارتفاع شانزده پا، در خطسیر سوار نصب مینمایند، و بالای آن پیللهائی برنگهای گوناگون قرار میدادند. سوار تیروکمان بدست بسوی دکل میتازد، و همینکه از دکل تجاوز نمود از راست یا چپ بعقب برگشته، در همان حین تاخت، تیر را بطرف پیلله میاندازد. این ورزش در تمام شهرهای ایران رواج دارد، و حتی سلاطین در آن شرکت میکنند.»

شکار و جوگان بازی، که در دوره هخامنشی بسیار متداول و مورد علاقه بود، نیز نیاز فراوان به مهارت و چابکسواری داشت. سواری هنری بود که پارسیان بآن افتخار میکردند، این افتخار تنها برای سران و جوانان و نجیبزادگان نبود. بلکه پادشاهی بزرگ چون داریوش، در سنگ نبشته نقش رستم باینکه سوارکاری ماهری است افتخار میکند. داریوش بزرگ در سنگ نبشته نقش رستم چنین میگوید:

«خدای بزرگی است اهورامزدا، که خوبیهای که دیده میشود آفریده، که شادی را برای مردم آفریده. . . . من هم بادست و هم با پا تربیت شدهام، گاه سواری، سوارکار خوبی هستم، و گاه تیراندازی، تیرانداز ماهری هستم، هم سوار و هم پیاده، و گاه نیزه‌داری نیزه‌دار خوبی هستم، هم پیاده و هم سواره». باین ترتیب اهمیت سواری و سوارکاری در دوره هخامنشی روشن است. بیرکت همین توجه بود که، جنگاوران پارسی توانستند امپراطوری هخامنشی را، از «سگستان آنطرف سغد گرفته، تا کوشا (حبشه) و از هند گرفته تا سارد» زیر پرچم پرافتخار هخامنشی متحد سازند.

بجز نسا که درباره آن سخن گفتیم، مراکزی دیگر برای پرورش اسب در دوره هخامنشی وجود داشت. بابل یکی از این مراکز بود. هرودت مینویسد: «ساتراب بابل در اصطبل خصوصی خود، غیر از اسبهای جنگی تعداد هشتصد اسب، برای جفت‌گیری با مادبان داشت، و تعداد مادبانها شانزده هزار بود». ارمنستان نیز یکی دیگر از مراکز تربیت اسب بود، و همساله بهنگام جشن مهرگان، ارمنستان بیست هزار کره اسب، بعنوان هدیه بشاهنشاه تقدیم میکرد. بعضی از ایالات دیگر نیز خراج سالیانه خود را بصورت اسب میپرداختند. قربانی کردن اسب که بنظر میرسد يك سنت آریائی باشد، بین همه اقوام هند و اروپائی معمول بود. در هند و ارمنستان اسب قربانی میشد. در یشتها نیز دیدیم که چگونه شاهان کیانی، برای ناهید اسب قربانی میکردند. قربانی کردن اسب بنا بگفته مورخین، در زمان هخامنشیان نیز متداول بوده.

هرودت مینویسد: «پارسها عادت دارند که روز تولد خود را جشن بگیرند، و در آن روز آنها حق خود میداندند که غذای مطبوع‌تر از روزهای دیگر صرف کنند. اعیان و اغنیا گاو و اسب یا شتر یا خری میکشند و آنرا يك پارچه در اجاقی بزرگ کباب میکنند». مورخین یونانی نوشته‌اند که، مغان نگهبان گور کوروش، هر ماه برای کوروش اسبی قربانی میکردند. در مراسم تاجگذاری کوروش در بابل نیز، دیدیم که چگونه قربانی اسب انجام گرفت.

۱- کتاب کوروش‌نامه، گرنفون - ترجمه مهندس مشایخی، صفحه ۱۳۳.

۲- کتاب کوروش‌کبیر، آقای دکتر هادی هدایتی.

۳- جامه‌های پارسیان در دوره هخامنشی - آقای یحیی ذکاء، ش. ۱۵ همین مجله.